



فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام - سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

صص ۷۴-۵۴

امکان‌سنجی شکل‌گیری جامعه امن در غرب آسیا

دکتر رحمت حاجی مینه* - استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه ارتباطات و علوم

اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، تهران، ایران.

ابراهیم معراجی - دانشجوی دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی،

واحد تهران شمال، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳

چکیده

نظریه جامعه امن از جمله تئوری‌های مبتنی بر همکاری و همگرایی می‌باشد که در حوزه امنیت، مخصوصاً امنیت منطقه‌ای ارائه شده است. بر اساس این تئوری کشورها چنان وارد فرآیند همگرایی می‌شوند که اصولاً راه‌های غیر مسالمت‌آمیز در حل و فصل اختلافات میان آنها رنگ می‌بازد و تعامل سازنده میان بازیگران موجبات پیروی از قوانین و اجرای تعهدات فی مابین را فراهم می‌سازد. با توجه به روابط ناپایدار میان بازیگران منطقه غرب آسیا و تنش‌های فزاینده میان آنها، سوال اصلی پژوهش حاضر ناظر به کاربست تئوری جامعه امن در این منطقه می‌باشد و در پی پاسخ به این سوال هستیم که «بر اساس نظریه جامعه امن، امکان شکل‌گیری این جامعه در منطقه غرب آسیا به چه صورت می‌باشد؟» و در پاسخ به این سوال، فرضیه اصلی نیز بر اساس روش کیفی یا رویکرد توصیفی-تحلیلی است که «منطقه غرب آسیا، با توجه به زمینه‌های بالقوه تنش و واگرایی آن در بهترین شکل می‌تواند شاهد شکل‌گیری جامعه امن سست پیوند و نوظهور باشد». رویکردهای چندجانبه جهت حل و فصل مسائل منطقه‌ای، درک مشترک از تهدیدات، مقابله با معضلات منطقه‌ای بدون توسل به زور در روابط فی مابین، گسترش همکاری‌های چندجانبه با احترام به حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر از الزامات شکل‌گیری انواع دیگری از جامعه امن است که می‌تواند کشورها را به سمت هویتی مشترک سوق دهد. درحالی که در منطقه غرب آسیا امروزه از این ظرفیت‌ها به نحو شایانی استفاده نشده است.

کلید واژگان: جامعه امن، منطقه‌گرایی، منطقه غرب آسیا، امنیت منطقه‌ای، هویت مشترک.

۱. مقدمه

منطقه غرب آسیا و خاورمیانه از دیرباز کانون بحران‌های متعددی بوده و حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای موجب وخامت این بحران‌ها گردیده است. از سوی دیگر اختلافات قومی-مذهبی از شاخصه‌های بارز این منطقه به شمار می‌رود، که جزو عوامل اصلی بسیاری از بحران‌های منطقه می‌باشد. عوامل متعددی از نقش منطقه در تأمین انرژی گرفته تا گسترش نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای و دنبال کردن سیاست مهار باعث شده تا شاهد توجه قدرت‌های بزرگ در دوران مختلف به این منطقه باشیم. در سطح منطقه نیز عوامل قومی و مخصوصاً مذهبی در بسیاری از موارد باعث اختلاف و وقوع بحران و در برخی موارد حتی به جنگ منجر گردیده است. لذا با توجه به آن چه گفته شد، می‌توان عوامل تنش‌زا در منطقه را به این صورت دسته‌بندی کرد: حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به عنوان عوامل بیرونی و اختلافات قومی-مذهبی به عنوان عوامل درونی.

مجموعه بحران‌های امنیتی غرب آسیا نمونه بارزی از یک ساختار کشمکش‌زا است، افزون بر این که به طور خاصی پیچیده و گسترده است. تعیین تاریخ دقیق به وجود آمدن این مجموعه بحران‌ها در منطقه کار دشواری است. با اینکه وجوه مختلف شکل‌گیری بحران‌ها در منطقه، تاریخی طولانی دارد (Buzan, 2002: 644).

در جهت تحلیل و تفسیر این وضعیت‌های برآمده از ناامنی و بحران، نظریه جامعه امن، جامعه بدون جنگ را به تصویر می‌کشد که در آن اختلافات و مناقشات به طریقی غیراز جنگ رفع خواهد شد. نظریه پردازان این حوزه چون کارل دوئیچ، آدلر و بارنت و الکس بلامی، با بیان انواع جامعه امن و تفاوت‌های آنها به شروط لازم جهت نیل به تشکیل این رویکرد چند جانبه می‌پردازند. نگارندگان این مقاله با بیان نظرات فوق، به رویکرد کشورهای غرب آسیا و قابلیت‌های بالقوه و بالفعل آنها جهت نیل به امنیت و ثبات پایدار خواهد پرداخت. به عبارتی دیگر مسأله اصلی این نوشته این است که بر اساس بررسی شواهد و واقعیت موجود در غرب

1. Adle and Barnett

2. Alex Bellamy

آسیا این امکان ارزیابی گردد که آیا ایجاد جامعه امن بر اساس شاخصه‌های مد نظر کارل دوپچ با تأکید بر فقدان جنگ در این حوزه جغرافیایی قابل دست یافتن هست؟ اگر چنین امکانی وجود دارد راه‌ها و روش‌های رسیدن به آن کدامند؟ فرصت‌ها در غرب آسیا برای دستیابی به جامعه امن کدامند؟ ابزارهای دولت‌ها در این منطقه برای شکل‌گیری چنین جامعه‌ای چیست؟ هم‌چنین چالش‌های این منطقه در ایجاد جامعه امن چیست؟

روی هم رفته این نوشته برای پاسخ به سوال اصلی به سه قسمت تقسیم شده است. نخست: پس از مقدمه ای مختصر تلاش خواهد شد که مفهوم جامعه امن به لحاظ تئوریک بحث شود. دوم: ابتدا پیشینه منطقه‌گرایی در غرب آسیا بررسی خواهد شد و سپس منطقه امنیتی غرب آسیا به لحاظ دو محور فرصت‌ها و چالش‌ها در مسیر تشکیل جامعه امن ارزیابی خواهد شد و نهایتاً نتیجه‌گیری مقاله با توجه به پیوند سوال اصلی، فرضیه اصلی و چارچوب تئوریک بیان خواهد شد. ضمناً روش تحقیق در این مقاله کیفی با رویکرد توصیفی - تحلیلی است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پیرامون مسأله جامعه امن و مباحث تئوریک مرتبط به آن تحقیقات متعددی صورت گرفته است که به اختصار به شماری از آنها اشاره می‌شود.

الف) مقاله‌ای تحت عنوان «سازمان همکاری شانگهای؛ جامعه امن نوظهور» توسط دکتر نوذر شفیعی و زهرا محمودی در «فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز» زمستان ۱۳۸۹ شماره ۷۲ به چاپ رسیده که جامعه امن نوظهور را در زمینه تشکیل سازمان همکاری شانگهای به بحث گذارده است و نویسندگان معتقد هستند که این سازمان نمونه موفق در تشکیل این نوع جامعه امن می‌باشد (Shafiee and Mahmoudi, 2010).

ب) پژوهش دیگری با عنوان «بررسی تطبیقی سازمان همکاری شانگهای بر اساس جامعه امنیتی آدلر و بارنت» توسط جواد معین‌الدینی و مصطفی انتظارالمهدی در فصلنامه «مطالعات روابط بین‌الملل» پاییز و زمستان ۱۳۸۸ شماره ۸ و ۹ انتشار یافته که از منظر تئوریک هم‌راستا با پژوهش حاضر است که این مقاله نیز سعی داشته است این مبنای تئوریک را با سازمان همکاری شانگهای بررسی کند.

ج) مقاله‌ای با عنوان «بررسی گسترش جامعه امن اروپای غربی از طریق پیمان آتلانتیک شمالی» در فصلنامه علوم سیاسی زمستان ۱۳۹۱ دوره هشتم توسط الهام حسین خانی نگاشته شده که به تحول و گسترش مفهوم جامعه امن در اروپا تحت لوای ناتو پرداخته و سعی کرده این تئوری را با امنیت اروپا تطبیق دهد.

لذا نوآوری مقاله حاضر این است که امکان شکل‌گیری جامعه امن در منطقه غرب آسیا بررسی می‌شود آنچه که تاکنون به این شکل انجام نگرفته است.

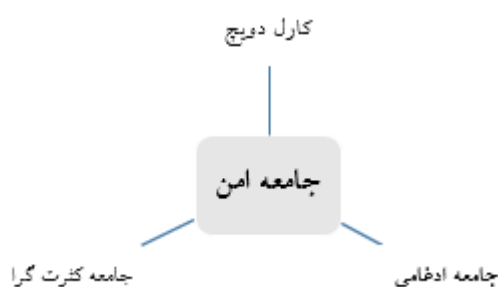
۲. جامعه امن

ایده جامعه امن، شکلی از اجتماع را متصور است که در ورای یک کشور و در فضای به اصطلاح فاقد اقتدار مرکزی ظهور می‌نماید، و برخلاف دیدگاه غالب واقع‌گرایان مبنی بر اینکه دولت‌ها در پی دستیابی به منافع مادی نسبی می‌باشند، و اکثر همگرایی‌ها و همکاری‌ها صرفاً اجتماعات کوتاه‌مدتی هستند، معتقد است که دولت‌ها قادرند به درک خود از امنیت شکل تازه‌ای ببخشند و بین امنیت و معمای امنیتی تفاوتی منطقی قائل شوند. در جهان‌بینی واقع‌گرایان دو اصل جهت برقراری و تداوم صلح و امنیت وجود دارد، یکی ایده موازنه قدرت، و دیگری نظم هژمونیک. حال آنکه دیدگاه جامعه امن معتقد است رویکرد‌های چندجانبه و همکاری‌ها و همگرایی‌ها مخصوصاً در حوزه منطقه‌ای راه‌حلی منطقی‌تر، و با حساسیت کمتری است که می‌تواند متضمن ایجاد صلح و ثبات پایدار گردد (Qavam, 2014: 84-90). مفهوم جامعه امن توسط کارل دوویچ مطرح شد. طبق گفته او یک جامعه امن، جامعه‌ای است که بین اعضای آن هرگز نبرد فیزیکی روی نمی‌دهد، و بازیگران روش‌های دیگری را برا فیصله دادن به مناقشات خود پی می‌گیرند. وی از دو نوع جامعه ادغامی^۱ و تکثرگرا^۲ نام می‌برد. در یک جامعه امن ادغامی، دو یا چند واحدی که قبلاً مستقل بودند با یکدیگر ادغام می‌شوند و یک واحد بزرگ‌تر به وجود می‌آورند. دوویچ از آمریکا به عنوان نمونه برجسته جامعه امن ادغامی نام می‌برد. در مقابل جامعه امن تکثرگرا است، که واحدها استقلال قانونی خود را حفظ می‌کنند و

1. Amalgamated Type

2. Pluralistic Type

ادغامی در میان حکومت‌ها صورت نمی‌گیرد (Bellamy, 2007: 20-21). جنبه متمایز جامعه امن کثرت‌گرا آن است که در این جامعه همه روابط میان واحدها به گونه ای قابل پیش‌بینی مسالمت‌آمیز هستند و هنگامی که برخورد به وجود می‌آید، معمولاً بیشتر از طریق سازش، خویشن‌داری و وعده پاداش حل می‌شود تا با تهدید، بازدارندگی یا اعمال زور (Holstie, 2006: 760-764).



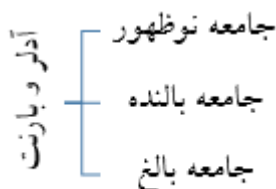
شکل (۱): تعامل بین بازیگران در جامعه امن

از منظر دوویچ یک جامعه امن در نتیجه تعامل بین بازیگران شکل می‌گیرد. قواعد رفتاری در بطن جامعه امن، این امر را خاطر نشان می‌سازد که اعضای آن نباید در زمینه بروز جنگ بین یکدیگر را فراهم سازند، و این مهم تنها با وضع قوانین اساسی و یا ایجاد سازمان‌های مختلف شکل نمی‌گیرد. هم‌چنین وی معتقد است که قسمت اعظم قوانین در جامعه امن و پیروی از آن، داوطلبانه است و بدون درجه بالایی از پیروی داوطلبانه از قوانین آنها عملی نخواهند شد (Bellamy, 2007: 23). در ادامه آدلر و بارنت به ادامه بحث پیرامون جامعه امن پرداختند. آنها با کنار گذاشتن جوامع امن ادغامی، مباحث خود را پیرامون جوامع دارای حاکمیت مطرح کردند که از انتظار معقول تغییرات صلح‌آمیز بهره‌مندند. آنها هم‌چنین بین انواع جامعه امن دارای حاکمیت تفاوت قائل می‌شوند، و درباره چگونگی تغییر جوامع در طول زمان بحث کردند. آنها دو نوع جامعه امن «صفت پیوند» و جامعه امن «سست پیوند» را نام بردند و معتقدند که جوامع سست پیوند تنها به دنبال دستیابی به انتظارات معقول هستند، و نه بیشتر. حال آنکه

1. Tightly-Coupled

2. Loosely-Coupled

جوامع صفت پیوند، دو موضوع را مدنظر دارند. نخست اینکه چنین جوامعی، درجه‌ای از همیاری را به نمایش می‌گذارند و دوم اینکه آنها به چارچوب مشخصی برای تدبیر امور دست می‌یابند. هر یک از این دو نوع جامعه را می‌توان در سه مرحله در نظر گرفت: جامعه امن «نوظهور»، «بالنده» و «بالغ» (Bellamy, 2007: 23-25). در جوامع امن نوظهور، دولت‌ها گام‌های نخست بررسی نحوه همکاری برای افزایش امنیت دوجانبه، کاهش هزینه تعاملات، یا ایجاد توان بالقوه برای تعاملات بیشتر در آینده را برمی‌دارند. طبق نظر دوپیچ، این امر زمانی روی می‌دهد که اعضاء جامعه از سوی یک دشمن مشترک یا یک جنگ تهدید شده باشند. جوامع بالنده در میان خود شبکه‌های فشرده و در هم تنیده‌ای را به وجود می‌آورند. این امر ممکن است گاهی منعکس‌کننده همکاری‌های فزاینده نظامی باشد و منجر به کاهش تهدید از سوی دیگران گردد (Adler and Barnett, 1998: 53).



شکل (۲): مراحل شکل‌گیری جامعه امن

هم‌چنین در این جوامع اعتماد دوجانبه عمیق‌تر می‌شود و هویت‌های جمعی ظهور می‌یابند، که در نهایت به افزایش تعاملات، شکل‌گیری هویت‌های مشترک، و علائق دوجانبه می‌انجامد. این فرآیند می‌تواند به ایجاد جامعه امن بالغ منجر گردد. آدلر و بارت معتقدند که در جامعه امن بالغ، بازیگران منطقه‌ای هویت مشترکی دارند و بنابراین پذیرای انتظارات معقول تغییرات صلح‌آمیز هستند. یک جامعه امن بالغ زمانی شکل می‌گیرد که قواعد رفتاری موجود در بطن این جامعه از سوی دولت‌های عضو آن درونی و نهادینه شود. آنها هم‌چنین معتقدند که بین یک دولت عضو و جامعه امن، روابط چند جانبه‌ای و نهادی وجود دارد و دولت‌های عضو

1. Nascent
2. Ascent
3. Mature

تلاش می‌کنند با هماهنگی کردن اقدامات خود با قواعد آن جامعه، به آنها مشروعیت بخشند (Adler and Barnett, 2010:380-388). در همین راستا و در چارچوب تئوری جامعه امن، «بلامی» روابط بین دولت‌های داخل جامعه امن و دولت‌های خارج از آن را برجسته می‌سازد، و این سوال را مطرح می‌سازد که آیا توسعه قواعد و رفتارهای همسو و چند جانبه در داخل جامعه و تعریف مشترک از منافع و هم‌چنین هویت مشترک، می‌تواند فراتر از مرزهای آن جامعه را نیز در بر بگیرد، یا موجب کم‌رنگ شدن شدن تعامل دولت‌های عضو جامعه با کشورهای بیرون از آن می‌شود؟ «بلامی» در پاسخ به پرسش بالا، سه فرضیه را مطرح می‌سازد، الف) «دژ منطقه‌ای»، به این معنا که مرزهای بین دولت‌های عضو جامعه امن با دولت‌های بیرون ممکن است بسیار متصلب‌تر از روابط آنها با این دولت‌ها قبل از شکل‌گیری جامعه مزبور باشد. در این شرایط جوامع امن انتظار تغییر صلح‌آمیز را در درون جامعه دارند، اما دولت‌های بیرون را به چشم تهدیدی برای قواعد و هویت خود می‌پندارند و طبق این پندار عمل می‌کنند. ب) «جامعه دوسوگرا»، در این نوع مورد با گسترش جامعه امن وضعیت مرزها بین دولت‌های درون و بیرون این جامعه بدون تغییر باقی می‌ماند. این اتفاق زمانی روی می‌دهد که در روابط دوجانبه یک دولت درونی و یک دولت بیرونی تغییری حاصل نشود و عضویت یکی از آنها دولت‌ها در جامعه امن، تأثیری بر روابط آنها نداشته باشد. ج) «جامعه همگرا»، در این نوع از جوامع مرزها موجود میان دولت‌های درونی و بیرونی منعطف‌تر می‌شود، و این زمانی است که هویت‌ها هنجارها و قواعدی که مفهوم جامعه امن را بین دولت‌های عضو گسترش می‌دهد به بیرون از مرزهای این جامعه توسعه یابد (Bellamy, 2007:29).

بلامی هم‌چنین چهار ویژگی را بر می‌شمارد که می‌تواند روابط و مرزهای دولت‌های عضو جامعه امن با دیگران را به سه نوع ذکر شده در بالا تبدیل کند:

- 1.Regional Fortress
- 2.Ambivalent Community
- 3.Integrationist Community

- ۱) ماهیت متحول «جامعه» در درون جامعه امن.
- ۲) میزان مطابقت محتوای هنجاری جامعه امن با قواعد جهانی.
- ۳) درجه پیوندهای اجتماعی، نهادی و اقتصادی در درون یک جامعه امن.
- ۴) گستره و کیفیت روابط بین دولت‌های درونی و بیرونی (Bellamy, 2007: 32).

۳. پیشینه منطقه‌گرایی در غرب آسیا

بر خلاف اتحادیه اروپا که ابتدا با اهداف امنیتی و سپس اقتصادی شروع به کار کرد و اکنون تا حدود زیادی شاهد همگرایی سیاسی، حقوقی و فرهنگی در میان اعضای آن هستیم، منطقه‌گرایی در خاورمیانه علی‌الاصول بر پایه‌های هنجاری و نرم‌افزاری بوده است. بنابراین جز در مواردی که اهداف اتحادیه‌ها بیشتر رنگ اقتصادی داشته و یا کم کم به آن سمت و سو رفته، نشانی از موفقیت در رسیدن به اهداف اولیه، ایجاد همگرایی و یا پیوندهای پایدار نمی‌بینیم.

۱) اتحادیه عرب: هدف این اتحادیه از تشکیل، تحکیم و تقویت همکاری و همبستگی کشورهای عربی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، مخابراتی، قضایی و انتظامی است. امروز ۲۱ کشور عربی و ساف عضو آن هستند. علی‌رغم اینکه به نظر می‌رسد این اتحادیه تصویر نهادی شده‌ی پان‌عربیسم باشد، اتحادیه عرب تحکیم‌کننده حاکمیت و استقلال دولت‌ها بوده و بر روی پان‌عربیسم خط بطلان کشیده است و در واقع نتوانسته در جهت همگرایی کشورهای عضو گام بردارد. برخی طرفداران پان‌عربیسم معتقدند که این اتحادیه خود مانعی، برای رسیدن به وحدت است. دقیقاً به این دلیل که پاره‌پاره‌گی‌های سیاسی را به رسمیت می‌شناسد (Ataiee and Sardashti, 2010: 73-74).

۲) شورای همکاری خلیج فارس: تشکیل این سازمان در فوریه ۱۹۸۰ در واکنش به ایران انقلابی بود. اما علی‌رغم ریشه‌ی امنیتی، این شورا به تدریج به سمت مسائل اقتصادی حرکت کرده است. اهداف این سازمان همکاری اعضا در مقابل ناآرامی‌های داخلی و تهدیدات خارجی، تأمین ثبات در خلیج فارس، هماهنگی در سیاست خارجی و دفاعی اعضا، همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی و ... است. به طور کلی شورای همکاری خلیج فارس را

می‌توان گامی از سمت کشورهای منطقه در حرکت از ایده‌های هنجاری به سمت استلزامات کارکردی تلقی کرد. هر چند این شورا صرفاً ۶ کشور عربی در حاشیه جنوبی خلیج فارس را در بر می‌گیرد اما می‌تواند الگویی برای سایر کشورهای منطقه بوده و آنها را به همکاری تشویق کند (Abbasi and Shokri, 2015: 224).

۳) سازمان کنفرانس اسلامی: محور این سازمان خاورمیانه و شمال آفریقا است. سازمان در پی ارتقای همبستگی اسلامی و همکاری در زمینه‌های مختلف میان اعضا، حمایت از فلسطینی‌ها و افزایش همکاری میان کشورهای سازمان و سایر کشورهای جهان است. این سازمان ۵۷ عضو دارد و در پی وحدت اسلامی و دستیابی به ایده‌ی امت واحده مسلمانان این سازمان در دستیابی به هدفش موفق نبوده است. بنیادگرایی اسلامی و جنبش جهاد جهانی می‌تواند نشانه عدم موفقیت این سازمان در دستیابی به اهداف خود باشد (Karimi, 2016).

۴) اوپک: اوپک یک نهاد تخصصی و در حوزه‌ی اقتصادی است و از چند لحاظ اهمیت جدی دارد. با توجه به اینکه اوپک از یک سو از جمله معدود سازمان‌های بین دولتی موفق در جهان سوم به شمار می‌رود و از سوی دیگر با توجه به عدم کارایی و موفقیت سازمان‌های هنجاری و فرهنگی مانند سازمان کنفرانس اسلامی در افزایش همکاری میان کشورهای منطقه به نظر می‌رسد یک سازمان کارکردی و سودگرا همانند اوپک نقش جدی‌تری در آینده همگرایی خاورمیانه ایفا می‌کند (Emami Meybodi, 2010: 17-18).

با توجه به موارد ذکر شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که منطقه‌گرایی در خاورمیانه در جایی که هدف یا رویکرد اصلی‌اش همکاری اقتصادی بوده موفق‌تر از زمانی که اهداف هنجاری هم‌چون ایده‌های پان عربیسم و پان اسلام‌یسم داشته عمل کرده و نتایج بهتری برای دولت‌ها در ایجاد همگرایی در سطح منطقه و برقراری ارتباط و همکاری با مناطق دیگر داشته است.

۴. محیط امنیتی غرب آسیا

منطقه غرب آسیا شامل کشورهای غیر هموزن با توان نامتقارنی می‌باشد که هم‌اکنون از جهانی‌ترین مناطق از میان مجموعه‌های امنیتی جهانی به شمار می‌رود. این منطقه که زمانی از دو تمدن مستقل ایرانی و عثمانی برخوردار بود، به منطقه پیرامونی در نظام جهانی تحت

حاکمیت غرب تبدیل شده و به صورت استثنایی در معرض نفوذ و دخالت خارجی قرار داشته و دارد. نفوذ غرب در این منطقه به واسطه مجاورت مکانی و تمرکز فوق‌العاده منافع قدرت‌های بزرگ، نفت، راه‌های مواصلاتی و اسرائیل است. این منطقه مهد و قلب جهان اسلام است و جهان اسلام تنها تمدن سنتی و بازیگر مهم جهانی است که تاکنون موفق به باز تأسیس خود نشده است.

این منطقه از سطح امنیت جهانی دوران جنگ سرد و پس از آن تأثیرپذیری بسیاری داشته است و هم‌زمان با برخورداری از سطح امنیتی مستقل، بر سطح امنیتی فراتر غرب آسیا و خاورمیانه و سطح امنیت جهانی تأثیرگذار بوده است (Mousavi, 2007: 833). خلیج فارس به عنوان مجموعه امنیتی تلقی می‌گردد، زیرا فرآیندهای عمده تأمین امنیت و بروز ناامنی در میان کشورهای آن، چنان به هم پیوستگی دارند که مشکلات امنیتی یکی از آنها را بدون لحاظ نمودن دیگری نمی‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

انقلاب‌های پی‌درپی در برخی کشورهای عربی از یکسو، موجب افزایش شدید خشونت و جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی، اوج‌گیری افراطی‌گری، کشته شدن بیش از نیم‌میلیون نفر و آوارگی ده‌ها میلیون نفر از شهروندان کشورهای مختلف عربی، تخریب وسیع زیرساخت‌های کشورهایمانند: سوریه، لیبی، عراق و یمن و تشکیل ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای و بین‌المللی و... گردید و از سوی دیگر، آینده‌ای بسیار مبهم را رقم زده است؛ بر این اساس پاره‌ای از صاحب‌نظران معتقدند فرقه‌گرایی و تشدید اختلافات طایفه‌ای و مذهبی و پدیدار شدن دولت‌های عاجز و ناتوان مانند لیبی، لبنان، یمن، اردن، عراق، سوریه، مصر و بحرین؛ هم‌چنین ظهور بازیگران قدرتمند غیردولتی فراملی مانند: داعش، جبهه النصره، فتح الشام، انصارالله یمن، و کنشگری فعال بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای، نظم سیاسی و امنیتی موجود در منطقه غرب آسیا را متحول کرده و نظم جدیدی در این منطقه را رقم می‌زند؛ در این راستا امکان تجزیه کشورهایمانند: عراق، سوریه، لیبی و وقوع بحران در کشورهایمانند عربستان و بحرین و مصر دور از انتظار نخواهد بود (Izadi and Akbari, 2016: 46-47).

همان‌گونه که در بالا ذکر شد، تشکیل جامعه امن رویکردی چندجانبه و منطقه‌ای در راستای

تحقق صلح و ثبات می‌باشد. منطقه غرب آسیا علی‌رغم پتانسیل و توانایی‌های بالقوه‌ای که در زمینه مرادوات چند جانبه همگرایی و تحقق جامعه امن دارد و دولت‌های آن و (بخصوص دول عربی)، از پیشگامان سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه عرب، و سپس ابتکارات متعددی از قبیل شورای همکاری خلیج فارس بوده‌اند، در مقایسه با سایر نقاط جهان توفیق چندانی در تحقق این سازوکار نداشته‌اند. لذا در ادامه بحث به بیان فرصت‌ها و چالش‌های کشورهای منطقه در این زمینه خواهیم پرداخت.

۵. بیان فرصت‌ها جهت نیل به جامعه امن در غرب آسیا

۵-۱. همگنی و تجانس سیاسی و اجتماعی

سطح همگنی اجتماعی و سیاسی در کشورهای منطقه غرب آسیا، بسیار بیشتر از اروپای غربی یا آسیای جنوب شرقی است. تشابه میان اکثر دولت‌های منطقه قابل توجه است. مذهب و زبان مشترک ساختارهای اجتماعی مشابه، استانداردهای مشابه، نظام‌های حکومتی مشابه و عناصری از این دست میان اغلب این دولت‌ها می‌تواند بنیان مستحکمی جهت همکاری‌های چند جانبه میان کشورهای غرب آسیا (بخصوص دول عربی) را فراهم آورد. وجود دین اسلام و اعتقاد بسیاری از مردم منطقه بدان، به تنهایی از عوامل بسیار قوی اجتماعی در راستای همگرایی و مشارکت‌های منطقه‌ای می‌باشد، و حتماً رویکردهای همراه با تسامح و تساهل بین مذاهب مختلف به خوبی می‌تواند به فرصت جهت نیل به هویت مشترک تبدیل شود.

۵-۲. تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های مشترک

مواجه بودن بسیاری از کشورهای منطقه با بی‌ثباتی‌های مداوم، ظهور افراط‌گرایی‌های دینی، مواجه بودن با معضل تروریسم، و خشونت ساختاری و مشکلات زیست‌محیطی و مسئله کمبود آب، موجب گردیده که نگرانی‌ها و آسیب‌پذیری‌های آنها به قدری به هم گره بخورد که امنیت آنها را عملاً به طور منطقی نتوان جدای از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. (Buzan, 2010: 211-228). لذا بدیهی و لازم به نظر می‌رسد که کشورهای منطقه جهت حل و فصل تهدیدات مشترک شان به سمت همکاری‌های چندجانبه و برنامه‌ها و راهکارهای مشترک حرکت کنند.

۳-۵. وجود منافع بالقوه مشترک اقتصادی

اغلب کشورهای غرب آسیا دارای اقتصادی تک محصولی هستند. لذا از این منظر حساسیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های مشترکی دارند. از آنجایی که کشورهای منطقه نقش عمده‌ای در تأمین سوخت و انرژی جهانی بازی می‌کنند، این دولت‌ها می‌توانند با اتخاذ تدابیر مشترک و همکاری‌های چندجانبه از این ظرفیت بالقوه خود در جهت تأمین منافع مشترک گام بردارند. همکاری‌های چندجانبه اقتصادی می‌تواند منافع زیادی را به همراه داشته باشد، اما در غرب آسیا عاملی به نام بی‌اعتمادی متقابل، اختلافات بین دولت‌های منطقه، و به خصوص شورای همکاری خلیج فارس و ایران، تقدم منافع ملی بر منافع منطقه‌ای، و عواملی از این دست مانع همکاری موثر اقتصادی در منطقه شده است (Rohi, 2016: 106).

۶. بیان چالش‌ها جهت نیل به جامعه امن در غرب آسیا

۱-۶. درونی نشدن هنجارها و عدم تشکیل هویت مشترک منطقه‌ای

یکی از مواردی که باعث شده هنجارها در غرب آسیا و نهادینه نشود و پایدار نماند، فقدان قواعد و هنجارهای تأسیسی در بین بازیگران منطقه‌ای و عدم رعایت و پایبندی به این هنجارها در غرب آسیا است. هنجارهای تأسیسی، هنجارهای رفتاری تلقی می‌شوند که نمایانگر قواعد رفتاری حاکم بر روابط اعضای یک جامعه با یکدیگر، و همین‌طور روابط آن جامعه با دیگر دولت‌ها می‌باشند (Sazmand, 2009: 108). از طرف دیگر کشورهای منطقه، علی‌رغم وجود دین مشترک و قرابت فرهنگی و اجتماعی میان خود، که این امر می‌تواند موجبات تشکیل هویت مشترک بین کشورهای غرب آسیا را فراهم آورد، تفاسیر متعددی از مقوله دین و مذهب دارند. با نگاهی کوتاه در خواهیم یافت که در عمل حتی نگرش‌های دینی و ارزش‌های هویت‌ساز این کشورها، در برخی موارد آنها را در مقابل هم قرار می‌دهد. به عنوان نمونه برداشت‌های کاملاً متفاوتی که نزد وهابیت و تشیع به عنوان دو گرایش مهم دینی در این کشورها وجود دارد و حتی عربستان و ایران هویت خود را بر اساس آن شکل داده‌اند، اما این دو هویت اصولاً در مقابل هم تعریف شده‌اند (Salimi, 2009: 133).

به اعتقاد نظریه‌پردازان جامعه امن، وجود هنجارهای مشترک و بخصوص درونی شدن آن‌ها

عامل مهمی در شکل‌گیری جامعه امن می‌باشد که رسیدن به آن از طریق همکاری‌های چندجانبه و فهم مشترک به وجود می‌آید. بررسی کشورهای منطقه نشان می‌دهد که به واسطه پایین بودن تعاملات بین آنها هنجارها درونی نگردیده‌اند و ظرفیت تشکیل جامعه امن در بین آنها مغفول مانده است.

۲-۶. تعمیق فرهنگ هابزی بین برخی بازیگران منطقه‌ای

به اعتقاد برخی محققان، وجود منازعات متعدد و وجود «جنگ‌های مکرر» و «دولت‌هایی که گرفتار معضل امنیت‌اند» و حاکم بودن آنارشی در خاورمیانه باعث شده تا در خاورمیانه نوعی فرهنگ هابزی درونی شود. به اعتقاد هینه بوش، وقتی که جنگ تبدیل به ویژگی تکراری نظم منطقه‌ای (خاورمیانه) شده باشد و در این میان دولت‌هایی که همواره گرفتار معضل امنیت‌اند، تلاش هر دولت در دفاع از خودش صرفاً آن دولت را یک تهدید بزرگ‌تر برای همسایگانش می‌کند.

در نتیجه می‌توان گفت که یک نظام هابزگونه در خاورمیانه، بر ساخته شده است. چنین نظامی (نامنی و فقدان موازنه قدرت) به طور منطقی خود منبع جنگ است (Rohi, 2016: 235). موارد یاد شده به صورت آشکارا با اصل اولیه تشکیل جامعه امن که روابطی را ترسیم می‌کند که در آن دولت‌ها به طریقی غیر از جنگ به حل اختلافات خود می‌پردازند و دولت‌ها یکدیگر را تهدید قلمداد نمی‌کنند، در تضاد است. لذا این امر چالش بسیار مهمی در تحقق جامعه امن می‌باشد.

۳-۶. وجود «معمای امنیت» در غرب آسیا

واقع‌گرایان معمای امنیت را جزء ذاتی سیستم آنارشیکی می‌شمارند. بر این اساس اقدامات یک دولت برای تأمین امنیتش، خود به خود سبب تهدید دیگر دولت‌ها می‌شود. زیرا دولت‌ها همیشه نگرانند که دیگران بیشتر از آنها از همکاری بهره‌گیرند و سپس امکانات بهبود یافته را برضد آنان به کار ببرند. آن زمان می‌گوییم که دولت‌ها با معمای امنیت مواجه شده‌اند. در این صورت همکاری بین‌المللی نیز محدود می‌شود. تحلیل‌گران این ویژگی را یکی از عناصر بسیار مهم در غرب آسیا می‌دانند. بری بوزان، در قالب نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای معتقد است که

چون در غرب آسیا (خاورمیانه)، حس ناامنی با نزدیکی و مجاورت همراه است، به همین خاطر بیشتر کشورها از همسایگان خود بیشتر هراس دارند تا قدرت‌های دوردست (Buzan, 2002: 684). وی تصریح می‌کند که امنیت در خاورمیانه یک معماست. در خاورمیانه، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر یا ثالث است. لذا دولت‌های منطقه اغلب به سمت خودیاری، اتحاد و موازنه‌سازی رفته و به واسطه این معمای امنیت، بازیگران درگیر بازی حاصل جمع جبری صفری شده‌اند که در نتیجه احساس مشترکی از «ما بودگی» بین آنها ایجاد نشده است. احساسی که برای ایجاد یک جامعه امنیتی بسیار لازم و ضروری است (Len, 2004: 13).

۴-۶. عدم مکمل بودن اقتصاد

در بخش فرصت‌های کشورهای منطقه غرب آسیا جهت نیل به ثبات و تشکیل جامعه امن، از عوامل اقتصادی نام بردیم و تشابه اقتصاد کشورهای منطقه را عاملی بالقوه جهت اتخاذ تصمیمات مشترک برای تحقق منافع جمعی دانستیم. اما این تشابه در اقتصاد و تولیدات تک محصولی روی دیگری نیز دارد. تشابه در قسمت عمده محصولات تولیدی در بین کشورهای منطقه، موجب عدم مکمل بودن اقتصاد آنها گردیده و به این موجب سطح مبادلات میان آنها بسیار کم می‌باشد. مکمل نبودن اقتصاد کشورها باعث می‌شود تا با یکدیگر روابط تجاری کمتری داشته باشند، به نحوی که در نهایت در بازارهای جهانی رقیب یکدیگر شوند. همچنین در این منطقه عاملی به نام بی‌اعتمادی متقابل مانع از همکاری موثر اقتصادی میان کشورهای غرب آسیا شده است (Rohi, 2016: 105-108).

امروزه در بین کشورهای عمده و تأثیرگذار خاورمیانه و غرب آسیا روابط امنیتی و تخصصی حاکم است. به اعتقاد برخی از محققان وجود منازعات متعدد و وجود جنگ‌های مکرر و دولت‌هایی که گرفتار معضل امنیتی‌اند، منجر به حاکم شدن آنارشی در منطقه خاورمیانه گردیده و در نهایت به درونی شدن فرهنگ هابزی انجامیده است. به اعتقاد هیسه بوش^۱ وقتی که جنگ تبدیل به ویژگی تکراری نظم منطقه‌ای شده باشد (مانند خاورمیانه و غرب آسیا)، و

1. Hinnebusch

در این میان دولت‌هایی که همواره گرفتار معضل امنیتی‌اند مواجه باشیم، تلاش هر دولت در دفاع از خودش صرفاً آن دولت را یک تهدید بزرگ‌تر برای همسایگانش می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت که یک نظام هابزگونه در خاورمیانه و غرب آسیا بر ساخته شده است. امروزه کمتر دولتی در منطقه وجود دارد که از جانب یکی یا بیشتر همسایگانش احساس تهدید امنیتی نکند.

لذا با توجه به این شرایط دولت‌ها و نخبگان حکومتی در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه احساس تهدید نسبت به نیات و اقدامات یکدیگر دارند، و اولویت را در مقابله و دفع این گونه تهدیدات امنیتی می‌بینند، و در نتیجه دستیابی به نوعی جامعه امن بر این اساس دور از دسترس به نظر می‌رسد. تئوری جامعه امن خاطرنشان می‌سازد که کشورهای منطقه از حدی از بلوغ برخوردارند که سیاست‌های والا یعنی امنیتی و تا حدی اقتصادی که حساسیت زیادی دارند را پشت سر نهاده و با سیاست حاصل جمع مضاعف به هم‌افزایی و تأمین منافع جمعی می‌اندیشند. لذا مسائلی مانند محیط‌زیست و... مطرح می‌شود و در این راستا غیراز دولت‌های برخوردار از حاکمیت رسمی، بازیگران غیردولتی نیز فعال می‌شوند. در رابطه با منطقه غرب آسیا و خاورمیانه مفروضه‌هایی از قبیل کشور محوری، قدرت محوری، بی‌نظم بودن و تلاش بازیگران برای ادامه حیات و بقا، تأمین امنیت یا تحکیم موقعیت و قدرت خود، یا ایجاد موازنه در برابر قدرت و تهدیدات دیگران در تحلیل این منطقه کاربرد زیادی دارد (Rohi, 2016: 119-123). در رابطه با بازیگران غیرحکومتی می‌توان به جریان‌های قومی، ملی، دینی و مذهبی اشاره کرد که فعالیت آنها نه تنها به رشد همگرایی و همکاری در سطح منطقه منجر نشده است، بلکه منطقه غرب آسیا را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. این منطقه محل دائمی نزاع بین قدرت‌ها و گروه‌های متخاصم است که همین کشمکش‌ها نیز به قدرت‌های فرامنطقه‌ای اجازه داده تا میدان منازعه خود را به این منطقه انتقال دهند (Rohi, 2016: 126-128).

برای مثال هویت اسلامی که وجه بارز و زمینه قوی مشترک در میان اغلب کشورهای منطقه می‌باشد، و بالذاته می‌تواند زمینه‌های همگرایی و منطقه‌گرایی را فراهم سازد، زمانی که در

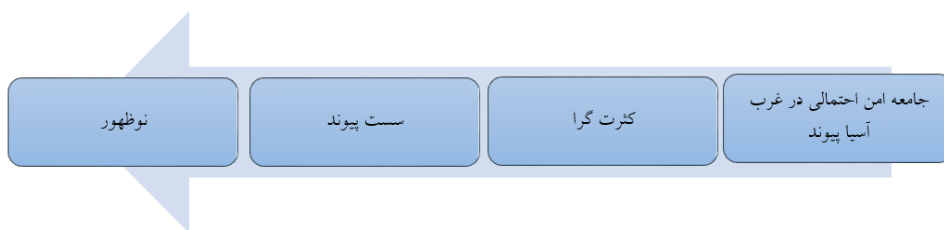
ایران این هویت اسلامی به شکل قوی با انقلاب اسلامی ظاهر شد برای کشورهای عربی منطقه چیزی جز یک تهدید به حساب نمی‌آمد. لذا این هویت‌های فراملی با زمینه بالای اشتراک در منطقه نه تنها منجر به دیدگاه مشترکی بین این کشورها جهت تحقق منطقه‌گرایی نگردیده، بلکه تأکید آنها بر تفاوت‌ها در نهایت آنها را به بازی حاصل جمع جبری صفر نزدیک کرده است.

۵-۶. فرقه‌گرایی؛ عامل افزایش تنش و رقابت در خاورمیانه

فرقه‌گرایی را یکی از مباحث‌های بسیار جدی در خاورمیانه است و در سال‌های گذشته این موضوع یک بار دیگر در متن تحول‌های منطقه قرار گرفته و عامل افزایش تنش و رقابت و درگیری میان گروه‌ها با هویت‌های مختلف قومی، سیاسی، ایدئولوژی و ... شده است. پیرامون علت‌های رشد فرقه‌گرایی در خاورمیانه باید یادآور شد، از مهم‌ترین دلایل‌هایی که فرقه‌گرایی در منطقه خاورمیانه رشد کرده این است که از یک طرف مسأله دولت - ملت‌سازی و به ویژه حقوق شهروندی که در برگیرنده همه هویت‌های درون یک واحد سیاسی بوده حل نشده و از طرفی دیگر در منطقه از سوی گروه‌ها و کشورهای مختلف نوعی اجماع و تفاهم گفتمانی به وجود نیامده است؛ یعنی موج ناسیونالیسم نه تنها به صورت بسیار قدرتمند وجود دارد بلکه هم‌چنان این موج احیا و بازتولید می‌شود. هم‌چنین موج افراطی مذهب‌گرایی؛ یعنی تفسیرهای رادیکال از مذهب نیز هم‌چنان وجود دارد. حل نشدن بحران‌های متعدد در خاورمیانه و باقی ماندن بحران‌های تاریخی و ساختاری از یک طرف و از طرفی دیگر تغییر و تحول‌هایی که در عرصه بین‌الملل و منطقه اتفاق افتاده، باعث افزایش تعارض‌های منطقه شده است و به همین دلیل‌ها بوده که خاورمیانه با انقلاب‌هایی هم‌چون بیداری اسلامی مواجهه می‌شود اما به سبب نبود زیرساخت‌های لازم این انقلاب‌ها به بحران و بی‌ثباتی تغییر پیدا می‌کند و همه این عوامل باعث می‌شود تا فرقه‌گرایی روز به روز بیشتر شود (Pashang, 2017).

۷. جامعه امن احتمالی در غرب آسیا

با توجه به بیان نظریه جامعه امن و انواع آن و در نظر گرفتن محیط امنیتی حاکم بر منطقه غرب آسیا، در صورت تحقق ملزومات شکل‌گیری جامعه امن، می‌توان انتظار چه نوعی از آن را داشت. این طور به نظر می‌رسد که در صورت وجود اراده سیاسی لازم میان همه بازیگران منطقه، جهت ورود به فرآیند همگرایی در زمینه امنیت در ابتدا می‌توان شاهد شکل‌گیری جامعه امن سست پیوند بود، وجود انتظارات محدود، و برآورده شدن آنها نقطه شروع خوبی در این زمینه می‌تواند باشد. همان طور که بحث شد در جامعه امن سست پیوند، جوامع تنها به دنبال دستیابی به انتظارات معقول هستند، و نه بیشتر. به این معنا که از جانب یکدیگر احساس تهدید وجودی نداشته باشند. و در یک همکاری مشترک به تعریف جدیدی از امنیت و ساختارهای امنیتی برسند. همین طور، با توجه به این که دولت‌ها گام‌های نخست بررسی نحوه همکاری برای افزایش امنیت دوجانبه، کاهش هزینه تعاملات، یا ایجاد توان بالقوه برای تعاملات بیشتر در آینده را برمی‌دارند، جامعه از نوع «نوظهور» خواهد بود. اما همان‌طور که در متن گفته شد این حرکت مثبت در فضای امروز منطقه، شاید دور از ذهن باشد. زیرا عناصر واگرایی تسلط بیشتری در تعاملات منطقه ای در غرب آسیا دارد. با این حال راه‌گریزی جهت مدیریت بحران‌های منطقه‌ای به شکل پایدار، غیر از همگرایی امنیتی در منطقه پیش‌رو نیست و دولت‌ها ناچارند جهت رسیدن به ثبات این مسیر را پیش گیرند.



شکل (۳): مسیر عمده در شکل‌گیری جامعه امن

آنچه که در این مسیر به عنوان مانع عمده شکل‌گیری جامعه امن به مانند جوامع دیگر خصوصاً اروپا عمل می‌کند، انباشت چالش‌ها و اختلافات عمده تاریخی و ساختاری است که منطقه غرب آسیا را امروزه نسبت به گذشته بیشتر امنیتی و تعارض‌آمیز کرده به گونه‌ای که عوامل

دیگر واگرایی مثل حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز به این وضعیت معماگونه امنیتی اضافه شده‌اند تا وضعیت را پیچیده‌تر نمایند. البته این امر را باید به عنوان یک فاکتور دست دومی یا فرعی تلقی کرد برای این که حضور نیروهای فرامنطقه‌ای خود به وضعیت منطقه و نگاه دولت‌های موجود در منطقه بستگی دارد به این شکل که هر اندازه منطقه آشوب زده باشد بازیگران فرامنطقه‌ای از این فرصت برای یارگیری و حضور در این منطقه استراتژیک استفاده می‌کنند و باحضور خود نه تنها مشکلات را برطرف نمی‌کنند بلکه تعارضات موجود را به نفع خود نهادینه می‌کنند به گونه‌ای که در این روند منافع بازیگران فرامنطقه‌ای در امر منطقه‌گرایی و یا هر کنش دیگر منطقه‌ای بر منافع بازیگران منطقه‌ای اولویت می‌یابد. وضعیتی که امکان شکل‌گیری جامعه امن مبتنی بر همگرایی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را تضعیف خواهد کرد.

آنچه در این میان از منظر جمهوری اسلامی مطلوب است و سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود را مطابق آن تعریف می‌کند بر مبنای شکل‌گیری امنیت در درون منطقه با همکاری همه بازیگران درون منطقه‌ای می‌باشد. جمهوری اسلامی معتقد است حضور نیروهای فرامنطقه‌ای کمکی به افزایش امنیت منطقه‌ای نکرده است. لذا ابتکار صلح هرمز که توسط ریاست جمهوری ایران در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل مطرح کرد در این راستا قابل تحلیل است. ایران بر این باور است که ظرفیت این امر در منطقه وجود دارد اما تأکید بر سیاست‌های واگرایانه و اختلافات متعدد بازمانده از دوره‌های پیشین موجب گشته که این ایده به صورت بالقوه باقی بماند.

۸. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر ضمن بیان نظریه جامعه امن و بیان اندیشه متفکران این حوزه، به فرصت‌ها و موانع کشورهای منطقه غرب آسیا در راستای رسیدن به امنیت و ثبات پایدار در چارچوب این نظریه پرداختیم. امروزه علی‌رغم وجود زمینه‌های گسترده در ایجاد روابط چند جانبه و حل و فصل مسائل و معضلات منطقه‌ای از طریق آن، شاهد آن هستیم که امنیت از طریق به کارگیری فنون واقع‌گرایانه تبادل می‌شود. این امر نشان می‌دهد که در باور دولت‌های منطقه،

اصل آنارشی، مبتنی بر خودیاری حاکم است. دلایل متعددی مانند: «جنگ عراق علیه ایران»، «حمله عراق به کویت»، «حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به عراق و افغانستان»، «روابط خصمانه عربستان و ایران»، «منازعه پایدار فلسطین»، «تقابل های نیابتی در عراق و سوریه» و از این دست موارد در پس این نوع نگرش به منطقه است. با همه این ها، کشورهای منطقه غرب آسیا نتوانسته اند یک جامعه منسجم مبتنی بر همگرایی و همکاری های چند جانبه یا به عبارتی جامعه امن به وجود بیاورند. گرچه دولت های منطقه، دارای زمینه های هویتی مشترک و متجانسی هستند، اما این ویژگی به ایجاد جامعه ای که «تمایل منطقی به تغییرات صلح جویانه» از خود نشان بدهد نینجامیده است. برخی کشورهای منطقه هم چنان باور دارند که امنیت آنها از طرف بازیگران دیگر منطقه ای به خطر می افتد، و در پی راه حل های جایگزین مانند ائتلاف با آمریکا می روند. لذا همکاری میان بازیگران منطقه ای در بهترین شکلش اغلب به صورت دوجانبه و موقت شکل گرفته است. و این طور تصور می شود که تغییر این رویکرد نیاز به تصمیمات مهم و اراده سیاسی کافی دارد که در این راستا، تصمیم سازان منطقه ای می بایست بر ظرفیت ها و اشتراکات خود تأکید بیشتری داشته باشند. لذا در پاسخ به سوال اصلی مقاله، یافته های مقاله چنین خواهد بود؛ زمینه هایی مانند وجود اشتراکات هویتی، دین، زبان و تاریخ مشترک با رویکرد تسامح و پذیرش تفاوت ها، و احترام به جایگاه و نقش منطقه ای دیگر کشورهای حاضر می تواند به تشکیل جامعه امن در غرب آسیا منتهی شود. جامعه امنی که می توان به صورت خوشبینانه تصور داشت از نوع سست پیوند می باشد و قاعدتاً در صورت شکل گیری، نوظهور خواهد بود. اما پرواضح است که تا آن نقطه فاصله بسیاری وجود دارد.

References

1. Abbasi, Ebrahim; Shokri, Mohsen (2015). Feasibility Study of Forming a Regional System in the Persian Gulf Cooperation Council. *Strategy Quarterly*. Vol. 24. No. 77. **[In Persian]**
2. Adler, Emanuel; Barnett, Micheal (1998). *A framework for the study of security communities*. Cambridge: Cambridge university press.
3. Adler, Emmanuel; Barnett, Michael (2010). A framework for examining security correlations. In Richard Dalitel and Michael. **[In Persian]**
4. Ataiee, Farhad; Sardashti, Fahima (2010). Convergence between the member states of the Arab League. *Middle East Studies Quarterly*. The seventeenth year. No. 2. **[In Persian]**
5. Bellamy, Alex (2007). *Safe communities and neighbors*. Translated by Mahmood Yazdan Pham and Parisa Kariminia. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. **[In Persian]**
6. Buzan, Barry (2002). A structurally Middle East has always been a source of conflict. Translated by Ahmad Sadeghi, *Foreign Policy Quarterly*. Fall. Year 16. No3. **[In Persian]**
7. Buzan, Barry (2010). *The United States and World Politics in the 21st Century*. Translated by Abdul Hamid Heydari. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. **[In Persian]**
8. Emami Meybodi, Seyyed Mohammad Hussein (2010). Fifty years of OPEC; Opportunities and challenges. *Energy Economy*. No. 128. **[In Persian]**
9. Holstie, K.J. (2006). *Fundamentals of International Policy Analysis*. Translated by Bahram Direct and Massoud Tarom Sari. Tehran: Office of Political and International Studies. Ministry of Foreign Affairs, Printing and Publishing Institute. **[In Persian]**
10. <https://www.irna.ir/news/82557938/>. **[In Persian]**
11. Izadi, Jahanbakhsh; Akbari, Hamid Reza (2016). Political Islam and the Security Order in West Asia. *International Relations Studies*. Vol. 9, No. 35. **[In Persian]**
12. Karimi, Kambiz (2016). The position of the Organization of the Islamic Conference in establishing regional peace. *World Assembly of Islamic Peace*. Retrieved from: <http://www.iwpeace.com/articles/35407/>. **[In Persian]**
13. Len, Christopher (2004). *Anarchy and the Barriers to community Regional cooperation in the post cold war Era*. Uppsala programme of international studies (UPIS). Department of peace and conflict Research
14. Mousavi, Seyyed Hossein (2007). The pattern of regional security in the Persian Gulf, experiences and obstacles. *Quarterly Journal of Strategic Studies*. Vol. 10. No. 4. **[In Persian]**
15. Pashang, Ardashir (2017). *Sectarianism; A major pest and a source of tension in the Middle East*. IRNA News Agency. Revised at:

16. Qavam, Seyyed Abdul Ali (2014). International Relations, Theories and Approaches. Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books (Samt). **[In Persian]**
17. Ruhi, Majid (2016). The tragedy of regionalism in the Middle East. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. **[In Persian]**
18. Salimi, Hossein (2009). Southwest Asia as a region? Analysis of the applicability of the region to Southwest Asia. Geopolitical Quarterly. Vol. 5. No. 2. **[In Persian]**
19. Sazmand, Bahareh (2009). Regionalism and Common Identity in Southeast Asia (ASEAN1996-2008). Tehran: Office of Political and International Studies. **[In Persian]**
20. Shafiee, Nozar; Mahmoudi, Zahra (2010). Shanghai Cooperation Organization Emerging Safe Society. Journal of Central Asia and Caucasus Studies. **[In Persian]**